



خلبان جانباز «ایرج میرزایی» در گفت‌وگو با «جوان» از رشادت و شجاعت شهید علی‌اکبر شیرودی در دوران دفاع مقدس می‌گوید

می‌گفت گلوله‌ها با من دوست هستند!



بنی‌صدر با شهید شیرودی اختلاف داشت و تا دیدند ما موفق شدیم عراقی‌ها را از سرسر پل ذهاب عقب برانیم دستور داد که پادگان ابوذر را تخلیه کنیم. من با شهید شیرودی به سرهنگ اسماعیلی گفتیم به بنی‌صدر بگویید ما این کار را نخواهیم کرد. بلند شدیم اطراف را به رگبار بستیم و مجبورشان کردیم بمانند و در این مدت زحمات زیادی کشیدند. بعضی از فرماندهان رفتند و ما وارد پادگان سرپل ذهاب شدیم و اولین کسی که داخل پادگان ابوذر شد ما بودیم. آنجا تمام نیروهای عراقی تا نزدیکی سرپل ذهاب آمده بودند. پادگان ابوذر در ۳۰ کیلومتری شهر سرپل ذهاب قرار دارد و نیروهای بعضی تا کنون‌ها پادگان آمده بودند. یکسری بی‌خانمان شده بودند و ما آنجا نامیدیم و پروازهای خیلی خوبی به همراه شهید شیرودی انجام دادیم و باعث شدیم نیروهای دشمن منطقه را ترک کنند.

به نظر تان کدام ویژگی شهید شیرودی از ایشان شخصیتی ماندگار در تاریخ دفاع مقدس ساخت؟
شهید شیرودی بچه بابرام و با معرفتی بود. ورزشکار بود و در عین شوخ‌طبعی، در مواقع لزوم بسیار جدی بود. بچه ترسی بود. خلبانان در پرواز باید یکسری قواعد و محدودیت‌ها را رعایت کنند، وقتی به یک خلبان مأموریتی محول می‌شود او می‌تواند به هدف نزدیک نشود ولی شهید شیرودی همیشه اول از همه در مأموریت‌ها پیشقدم بود. انسان نترس و تیزبینی بود. هدف را به موقع می‌دید و به موقع هم می‌زد. دررودری فرماندهان و رئیس‌جمهور

بنی‌صدر با شهید شیرودی اختلاف داشت و تا دیدند ما موفق شدیم عراقی‌ها را از سرسر پل ذهاب عقب برانیم دستور داد که پادگان ابوذر را تخلیه کنیم. من با شهید شیرودی به سرهنگ اسماعیلی گفتیم به بنی‌صدر بگویید ما این کار را نخواهیم کرد. بلند شدیم اطراف را به رگبار بستیم و مجبورشان کردیم بمانند و در این مدت زحمات زیادی کشیدند. بعضی از فرماندهان رفتند و ما وارد پادگان سرپل ذهاب شدیم و اولین کسی که داخل پادگان ابوذر شد ما بودیم. آنجا تمام نیروهای عراقی تا نزدیکی سرپل ذهاب آمده بودند. پادگان ابوذر در ۳۰ کیلومتری شهر سرپل ذهاب قرار دارد و نیروهای بعضی تا کنون‌ها پادگان آمده بودند. یکسری بی‌خانمان شده بودند و ما آنجا نامیدیم و پروازهای خیلی خوبی به همراه شهید شیرودی انجام دادیم و باعث شدیم نیروهای دشمن منطقه را ترک کنند.

فعالیت‌های هوانیروز در زمان جنگ را چگونه به یاد دارید؟
بچه بابرام و با معرفتی بود. ورزشکار بود و در عین شوخ‌طبعی، در مواقع لزوم بسیار جدی بود. بچه ترسی بود. خلبانان در پرواز باید یکسری قواعد و محدودیت‌ها را رعایت کنند، وقتی به یک خلبان مأموریتی محول می‌شود او می‌تواند به هدف نزدیک نشود ولی شهید شیرودی همیشه اول از همه در مأموریت‌ها پیشقدم بود. انسان نترس و تیزبینی بود. هدف را به موقع می‌دید و به موقع هم می‌زد. دررودری فرماندهان و رئیس‌جمهور

مهم‌ترین ویژگی‌های او: شجاعت و شجاعت شهید علی‌اکبر شیرودی در دوران دفاع مقدس می‌گوید

آرمان شریف
علی‌اکبر شیرودی از نام‌های بزرگ و ماندگار تاریخ دفاع مقدس است که ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰ در جریان بازی بس کبکی از تفاعات بازی دراز به شهادت رسید. صاحب‌نظران جنگ‌های هوایی شهید شیرودی را «نامدارترین خلبان جهان» نامیده‌اند. به او القاب «مالک‌الاشتر جبهه‌ها»، «ستاره درخشان جنگ‌های کردستان» و «ناجی غرب و فاتح گردنه‌ها و تفاعات» داده بودند. این پهلوان شمالی با عشق وصف‌ناپذیرش به حضرت امام (ره) غیرممکن‌ها را ممکن ساخت. سرهنگ خلبان جانباز «ایرج میرزایی» قبل از انقلاب سابقه دوستی و آشنایی با شهید شیرودی دارد و صحبت‌ها پیش‌اقدام شخصیتی شهید را بیشتر نمایان می‌کند. **میرزایی در گفت‌وگو با «جوان» از رشادت و شجاعت شیرودی در دوران دفاع مقدس می‌گوید.**

آشنایی شما با شهید شیرودی در چه سالی و از کجا شروع شد؟
بنده سال ۱۳۵۵ با در پایگاه هوانیروز کرمانشاه با شهید شیرودی آشنا شدم. هر دو هم‌وزم و خلبان شکاری کبری بودیم. من و علی‌اکبر شیرودی از همان آغاز دوستی رابطه نزدیکی با هم داشتیم و بیشتر مأموریت‌های ابتدایی جنگ را با هم بودیم یا هم‌کابین می‌شدیم یا در یک تیم قرار می‌گرفتیم.

شهید شیرودی پیش از پیروزی انقلاب در فعالیت‌های انقلابی شرکت داشتند؟

شهید شیرودی از همان زمان برای انقلاب خیلی زحمت کشید ولی همانطور که همسرشان هم گفته‌اند شیرودی همراه با انقلاب متحول شد. هرچند در یک خانواده مذهبی بزرگ شده بود. پدران از کودکی برای او و خواهر و برادرهای دیگر کلاس آموزش قرآن می‌گذاشتند و به مسائل دینی بچه‌ها بسیار اهمیت می‌داد. اما خود شیرودی هم‌زمان با انقلاب متحول شد. در بحبوحه انقلاب با آیت‌الله اشرفی اصفهانی تماس داشتیم و برنامه نظهارت و راهپیمایی‌ها را با ایشان هماهنگ می‌کردیم. در شلوغی‌های آن روزها نگهبانی شهر، شرکت نفت و صدوسیما را بر عهده داشتیم و باید امنیت این مراکز مهم و حساس را تأمین می‌کردیم. در کرامشاه از تباطؤ تنگانتگی با آیت‌الله اشرفی داشتیم. از همانجا آشنایی من با شهید شیرودی قوت بیشتری گرفت تا اینکه بعد از انقلاب جنگ شروع شد.

پس شهید شیرودی از همان زمان از روحیه مذهبی و انقلابی برخوردار بود؟

ایشان از همان اول روحیه انقلابی و مذهبی در وجودش بود. در آن سال‌ها رژیم ستم‌شاهی حاکم بود و ما نمی‌توانستیم در پایگاه‌ها فعالیت مذهبی داشته باشیم. علی‌اکبر مثل خودم یک کارگرزاده بود. بچه‌ای از شهر تنکابن از خانواده‌ای زحمتکش و مذهبی بود. مادر بزرگوارشان که چندی پیش به رحمت خدا رفتند زحمت زیادی برای رشد و تربیت بچه‌هایش کشیدند. شیرودی بچه نترس و شجاعی بود و هر جا می‌رفتیم داوطلبانه نفر اول

طراح:علیرضا سجادی‌فرد | شماره ۵۰۷۶

گفت‌وگو

روایت‌های مادر شهید محمدعلی حسینی قیداری از رؤیایی صادقانه در گفت‌وگو با «جوان»

تنها ۳ سال مادر ۲ شهید بودم!

فریده موسوی
وقتی برای گفت‌وگو با مادر شهید محمدعلی حسینی قیداری به منزل‌شان در جنوب غرب تهران رفتیم، هدف‌مان این بود که هر چه امکان دارد از زندگی او بیشتر بدانیم. اما ذهن این مادر ۷۵ ساله یاری نمی‌کرد تا جزئیات زیادی را به خاطر آورد. در تردید بودیم چه داستانی از یک شهید پیش روی خواننده قرار بدهیم که با روایت عجیب این مادر شهید در خصوص رؤیای صادقه دو فرزندش روبه‌رو شدیم. رؤیایی که عیناً به حقیقت می‌پیوندد و در زندگی هر دو برادر تعبیر می‌شود. روایت‌های فاطمه صبوری مادر شهید سیدمحمدعلی حسینی قیداری را پیش‌رو دارید.

رهایی از گمنامی
اصلاً تا اهل شمال هستم و دقیق یادم نیست چه تاریخی با مرحوم اسدالله حسینی قیداری که اصالتی زنجان‌ی داشت، ازدواج کردم. ما از زمان ازدواج در تهران بودیم و در همین محله خانه زندگی می‌کردیم. من و همسرم از قومیت‌های متفاوتی بودیم، اما زندگی خوبی را در کنار هم سپری می‌کردیم. خدا به ما دو پسر و دو دختر داد که در یک مقطع سه ساله فکر می‌کردم هر دو پسرم را از دست‌دادم، تا اینکه شهید هستم اما مقدر بود یکی از فرزندان چند سال بعد از اسرار و مفقودی رهایی یابد و چشم و دیده ما را روشن کند.

رؤیای صادقانه
بچه‌های ما را با نام‌های حسینی قیداری پسر بزرگ خانواده‌مان بود. عاشق خدا بود و نمی‌دانم این عشق از کجا در دلش جوانه زد که شب‌ها در نمازهای شش‌ش داغی



عشق خود را درمان می‌کرد. من و همسرم بچه‌های ما را با نام‌های حسینی قیداری، پسر دوم اما برکت داشت. برکتش وقتی مشخص شد که زمان جنگ هر دو پسرم بارها به جبهه رفتند. در یک مقطعی هر دوی آنها هم‌زمان در جبهه بودند و با هم در عملیات کربلای یک و آزادسازی مهران شرکت کردند. عجیب‌است که هر دو پسرم در یک شب یک خواب را عیناً می‌بینند. خواب‌شان این بود که پسر کوچک‌تر ناحیه با مجروح و ناپدید می‌شود. پسر بزرگ محمدعلی هم به شهادت می‌رسد. روز بعد که هر دو خواب یکسان‌شان را برای هم تعریف می‌کنند، تصمیم می‌گیرند برای اینکه از مفقودی پسرم کوچک‌تر جلوگیری کنند، لباس‌های‌شان را با هم عوض کنند.

تحقیق یک رؤیا
بعد از شهادت محمدعلی، برادر کوچک‌ترش

جدول سودوکو

							۹		
	۸	۲	۱				۷		
				۴	۷		۸		
	۳					۸			
								۹	
				۷					
						۹	۴		

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۰۷۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ب	د	ز	ع	ا	ن	ج	ا	ن	ش	ا	ت	ا	ب	ن
ا	ب	ن	ج	ا	ن	ش	ا	ت	ا	ب	ن	ج	ا	ن
ک	س	ن	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج
م	ک	س	ن	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و
م	ک	س	ن	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و
م	ک	س	ن	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و
م	ک	س	ن	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و
م	ک	س	ن	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و
م	ک	س	ن	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و
م	ک	س	ن	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و
م	ک	س	ن	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و
م	ک	س	ن	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و
م	ک	س	ن	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و	ج	و

از راست به چپ
۱- از نواب‌اربعه که در دوره غیبت صفری رابط بین مردم و امام زمان (عج) بود. ۲- مرکز مازندران - کوروش به زبان رومی - تجارت ۳- پشیمانی - سخت - دشمن نعت ۴- میوه خوب - فرش و گسترندی - سرای مهر - شهر مفر فرماندهی حزب نازی در دوران هینرل ۵- پاکیزگی - جنین - آب بند ۶- ماده مورد استفاده در صابون‌سازی - مقابل و برابر - پست و زبون ۷- صورت - درس کشیدنی - رنگ دریا - واحد شمارش مو ۸- راه و آزاد - خرده‌برنج - ضربه‌ای در تنیس ۹- مهار شتر - واحد پول مولداوی - ساختمان - پسوند خریدار ۱۰- ثابت و برقرار - منطقه قرمز تشک کشی - اقبال ۱۱- آنها - امید فلک زده - سقز فرنگی ۱۲- رسانه صوتی - موضوع و میحث - دستی - آش ۱۳- از وسایل زورخانه - صاف و مسطح - شهری در ترکیه ۱۴- دفینه و گنج - کاخهربران فرانسه - حصار و قلعه ۱۵- خواستار مقام و منزلت بالاتر و بهتر بدون تجربه و آگاهی لازم

از بالا به پایین

۱- بنیانگذار واحد اطلاعات و عملیات و اولین فرمانده نیروی زمینی سپاه - از برندگان بی‌پرواز ۲- بی‌نقش و نگار - کلمه بچه‌ترسان - شعر زاپتی ۳- چین و شکن - درنوردیدن - فرار - پول استرالیا ۴- قطعی برای سکه - خانه با عرصه مشجر - چله کمان ۵- سبکی در ورزش کونگ‌فو - آفت نباتی - مرکور؛ سیما ۶- پوزه - از اماکن دیدنی تهران - از حیوانات ۷- جراحت - تپه و پشته - شراب - تولد یافته ۸- داخل شدن - پایتخت لیختن‌اشتاین - واکسن ۹- اطراف و پیرامون - حرف همراهی - گشوده - جنگ و نبرد ۱۰- سنه بود که به هم ریخت - تزیین و چراغانی - خدای دروایش ۱۱- قهرمان افسانه‌های آذری‌ها - نفس خسته - وفای به عهد ۱۲- کافی - بازار و مسجیدی در شیراز - بیزاری و تنفر ۱۳- سفیره - زیاندار بی‌زیان - برگ برنده - حیوان مودی ۱۴- خدعه در خرید و فروش - سفیره طعام - پارچه نخنی نازک ۱۵- آرامش بخش دل‌هاست - فرش‌نگان رحمت بیچارگان
